

بسترها و زمینه‌های مؤثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی

دکتر نوذر شفیع^۱ / زهرا ثالثی^۲ / اقدس اقبال^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۶/۱۴

فصلنامه آفاق امنیت / سال سوم / شماره هفتم - تابستان ۱۳۸۹

چکیده

طالبان پاکستانی اصطلاحی نسبتاً جدید است. پیش از این اغلب از نیروهای رادیکال یا مذهبیون در توصیف طالبان پاکستانی استفاده می‌شد. دو سال پیش که این نیروها از دره سوات به قصد تصرف پایتخت به سوی اسلام‌آباد حرکت کردند، «طالبان پاکستانی» اصطلاحی رایج در محافل سیاسی، مطبوعاتی و دیپلماتیک شد. از آن پس پرسش‌های زیادی درباره «چیستی» طالبان پاکستانی مطرح شده است. مقاله حاضر به تأثیر عوامل متعدد در تکوین طالبان پاکستانی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اذعان دارد. بررسی این عوامل بدان علت حائز اهمیت است که طالبان پاکستان از پیچیده‌ترین نیروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی این کشور و حتی جنوب آسیا به شمار می‌روند که به عنوان پدیده‌ای نسبتاً نوین درباره آنها کمتر گفته و شنیده شده است. هم‌اکنون امنیت داخلی پاکستان، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را تهدید می‌کند. در این مقاله برای تبیین دقیق‌تر موضوع، تئوری عمومی سیستم‌ها به عنوان چارچوبی نظری مورد استفاده قرار گرفته است. پس از معرفی کلی تیپ‌شناسی طالبان پاکستان، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر در شکل‌گیری آنها بررسی شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌های وهابیت و دیوبندی، موقعیت خاص جغرافیایی و وضعیت نامساعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پاکستان به ویژه در ایالت سرحد شمال غربی و منطقه قبایلی از مهم‌ترین عوامل داخلی در تکوین پدیده طالبان پاکستانی محسوب می‌شوند. طالبان پاکستان هم‌چنان به عنوان ابزاری راهبردی و عقبه طالبان افغانستان مورد حمایت آی‌اس‌آی قرار دارند. ایجاد مدارس مذهبی و رشد افکار رادیکالیستی با حمله شوروی به افغانستان به همراه حمایت‌های مالی عربستان سعودی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان تأثیری تعیین‌کننده در رشد و گسترش روزافزون افراط‌گرایی داشته است. حضور غرب و در رأس آن ایالات متحده در افغانستان و پاکستان به بهانه جنگ با روس‌ها و به دنبال آن حمایت از طالبان، در گسترش افراط‌گرایی نقشی تعیین‌کننده داشته و با تغییر راهبردی و مقابله با طالبان موجد رویکردهای خوشونت‌آمیز در منطقه شده است.

واژگان کلیدی

طالبان پاکستانی، تروریسم، پاکستان و ارتش

۱. استادیار دانشگاه اصفهان

۲ و ۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، محقق و پژوهشگر



مقدمه

رئیس‌جمهور امریکا، باراک اوباما، منطقه‌ای را که افغانستان و پاکستان در آن قرار دارند، خطرناک‌ترین نقطه جهان می‌داند، زیرا نیروهای رادیکال اعم از بومی (پاکستانی، کشمیری و افغانی) و غیربومی (القاعده، جنبش اسلامی ازبکستان، نهضت اسلامی تاجیکستان، جنبش ترکستان شرقی، حزب التحریر و جریان‌های رادیکال چچن) در این منطقه به ویژه در مناطق قبایلی خودمختار^۱، بخشی از ایالت سرحد شمال غربی، بخشی از ایالت بلوچستان پاکستان و مناطق پشتون‌نشین جنوب و جنوب شرق افغانستان حضور دارند. تمام این نیروها از دید امریکا تروریست‌اند و درصد آسیب‌رسانی به منافع امریکا هستند. (Nawaz, 2009)

صرف نظر از اظهارات رئیس‌جمهور امریکا که ممکن است از دیدی خصمانه به موضوع نگریسته باشد، در یکی دو دهه اخیر بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در پاکستان رشد زیادی داشته، به طوری که امروز این کشور به مرکز بنیادگرایی به ویژه فرقه‌گرایی شهرت یافته است. اگر پاکستان در دهه ۱۹۸۰، به دلیل حمایت از نهضت مقاومت افغانستان در مقابل تهاجم شوروی و تبدیل شدن به مرکز تدارکات و سازماندهی نیروی ضد کمونیسم مورد توجه محافل جهانی به ویژه غرب بود، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به علت تمرکز افراطیون در آن، که در جبهه‌های افغانستان، کشمیر و چچن در حال مبارزه‌اند، توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۶۲-۲۶۱) یکی از جلوه‌های افراط‌گرایی در پاکستان، شکل‌گیری گروهی است که در اصطلاح طالبان پاکستان یا تحریک طالبان پاکستان^۲ نامیده می‌شود. غالب طالبان پاکستان همانند طالبان افغانستان، پشتون‌هایی هستند که در مناطق شمال غربی پاکستان در مرز افغانستان زندگی می‌کنند. در واقع، سیزده جناح طالبان از مناطق مختلف شمال غربی پاکستان در بطن گروهی واحد به نام تحریک طالبان پاکستان یا جنبش طالبان پاکستان گرد هم آمده‌اند و فعالیت می‌کنند.

سؤال مطرح این است که عوامل و بسترهای مؤثر در شکل‌گیری و گسترش پدیده طالبان پاکستان کدام‌اند؟ در پاسخ می‌توان به عوامل متعددی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد.

از نظر سازماندهی پژوهش، این مقاله از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول،

1. Federally Administered Tribal Areas (FATA)

2. Tehrik-i-Taliban Pakistan (TTP)



چارچوب نظری مقاله یعنی تئوری عمومی سیستم‌ها مطرح شده است و در بخش دوم پس از معرفی کلی طالبان پاکستان (شامل ساختار، اصول، اهداف، بینش و عقاید)، عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی خواهند شد تا سهم و نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری طالبان پاکستان روشن شود.

۱. چارچوب نظری

ابزار تجزیه و تحلیل در این مقاله، تئوری عمومی سیستم‌هاست. تئوری سیستم‌ها که نخستین بار در حیطه علم زیست‌شناسی به کار رفت، امروز در اکثر رشته‌های علوم پزشکی، فنی و انسانی به عنوان دیدگاهی بارز، اهمیت و جایگاهی ویژه پیدا کرده است. نظریه سیستم‌ها در سال ۱۹۴۰ توسط برتالنفی مطرح شد. وی مخالف تقلیل‌گرایی بود و نظریه خود را با عنوان «نظریه سیستم‌های عام» منتشر کرد. سیستم را می‌توان مجموعه‌ای از واحدهای مشخص دانست که با یکدیگر در تعامل اند و کلیتی واحد با کارویژه‌های مشخص را تشکیل می‌دهند. برتالنفی، بنیان‌گذار نظریه سیستم‌ها، سیستم را به عنوان مجموعه‌ای از واحدها که بین خود ارتباط متقابل دارند، تعریف کرده است. (دوران، ۱۳۷۱: ۱۴) برخی هم سیستم را مجموعه‌ای متشکل از عوامل گوناگون تعریف می‌کنند که به طور دینامیک روی یکدیگر اثر می‌گذارند و برای به انجام رساندن کار یا دستیابی به هدف‌های خاصی سازمان یافته‌اند. (روسی و بیشون، ۱۳۷۱: ۲۰) بنا به تعریف آناتول راپاپورت: «کلیتی که به علت وابستگی متقابل اجزایش، به صورت یک کل عمل می‌کند، یک سیستم خوانده می‌شود و روشی که هدفش کشف نحوه تحقق چنین حالتی در گوناگون‌ترین سیستم‌هاست، نظریه عمومی سیستم‌ها نام دارد.» (Rapoport, 1968: 12)

ممکن است داخل سیستم‌های بزرگ‌تر، سیستم‌های کوچک‌تر یا خرده سیستم‌هایی وجود داشته باشند. به نظر جان برتون، در حالی که خرده سیستم، به خودی خود سیستمی است که می‌توان آن را مجزا و منفک ساخت، یک سطح سیستمی اشاره به مجموعه پیچیده‌ای از روابط دارد که تمام واحدهای موجود در آن سطح را دربرمی‌گیرد. سیستم‌ها در سطوح مختلف، ویژگی‌هایی متفاوت دارند. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۵) اصطلاحی که با نظریه سیستم‌ها ارتباطی تنگاتنگ دارد، اصطلاح «وابستگی متقابل» است که مشخص‌کننده روابط موجود در یک سیستم



است. (Modlesky, 1970:633) دیوید سینگر می‌گوید: «منظور من از یک سیستم اجتماعی چیزی نیست جز تجمعی از انسان‌ها (به علاوه محیط فیزیکی‌شان) که چنان به هم وابسته‌اند که سرنوشتی مشترک دارند یا اقدامات برخی از آنها معمولاً بر زندگی بسیاری از آنها تأثیر می‌گذارد.»

برای تجزیه و تحلیل رشد طالبانیسم در پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها، می‌توان سه سطح تحلیل را در نظر گرفت: داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. از این منظر، در سطح تحلیل داخلی، نظام ملی پاکستان به عنوان یک سیستم عمومی مطرح است که درون آن علاوه بر زیرسیستم‌های جغرافیایی-سیاسی، خرده سیستم‌های موضوعی شامل زیرسیستم‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و امنیتی به عنوان زیرسیستم در نظر گرفته می‌شوند. بررسی نقش کشورهای منطقه‌ای چون افغانستان و عربستان در شکل‌گیری و رشد طالبان پاکستان در سطح تحلیل منطقه قرار می‌گیرد، زیرا کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی هم‌چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. سیستم رابطه میان واحدها را به ذهن متبادر می‌سازد. واحدهای یک سیستم از یک دست‌اند، یعنی ویژگی‌هایی مشترک دارند که رابطه خاصی را ممکن می‌سازند و بیانگر مجموعه متغیرهایی هستند که در کنش متقابل با یکدیگرند. در سطح تحلیل بین‌المللی نیز به تأثیر عوامل بین‌المللی و خارجی همانند نقش آمریکا در شکل‌گیری و گسترش طالبان پاکستانی اشاره می‌شود. برای فهم بهتر عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش طالبان پاکستان ابتدا به تیپ‌شناسی پدیده طالبان پاکستان می‌پردازیم و سپس هر یک از سه سطح تحلیل را به طور کلی و مفید تحلیل می‌کنیم.

۲. تیپ‌شناسی طالبان پاکستان

طالبان به مفهوم عام کلمه، در جامعه پاکستان ریشه دوانده و دست‌کم در ۲۰ درصد این جامعه (اهل سنت افراطی) پایگاه اجتماعی دارد. بدیهی است این پشتوانه و این عقبه در کنار حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌تواند طالبان را به نیرویی قدرتمند تبدیل کند. شکل‌گیری و رشد طالبان نیز در پرتو عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.



الف) ساختار طالبان پاکستانی

شورایی ۴۰ نفره از رهبران ارشد طالبان، «تحریک طالبان پاکستان» را به عنوان سازمانی چتری ایجاد کردند که بیت‌الله محسود به عنوان امیر و رهبر آن، مولانا حافظ گل بهادر، از وزیرستان شمالی، به عنوان نائب امیر (معاون) و مولانا فقیر محمد ماجور به عنوان فرد سوم در فرماندهی منصوب شدند. (Laura, 2007:3) پس از مرگ بیت‌الله محسود، اکنون حکیم‌الله محسود رهبری طالبان پاکستان را برعهده دارد. این شورا علاوه بر نمایندگی‌هایی از هفت گروه قبیله‌ای، از استان‌های مرزی در سرحد شمال غرب و بخش‌های سوات، دیر اسماعیل خان، کوهستان بونر و ملکند نیز نمایندگی‌هایی دارد. این سازمان به رغم نوپا بودن، از لحاظ قابلیت‌های عملیاتی هیچ کمبودی ندارد و فرماندهان آن سابقه رهبری بیش از پانصد نیروی جنگی را به عهده داشته‌اند و در فعالیت‌های نظامی مناطق قبیله‌ای اداره‌شده به صورت فدرالی و در مناطق هم‌جوار درگیر بوده‌اند. (Zaidi, 2007:3)

ب) اهداف اصلی جنبش طالبان پاکستانی

– مبارزه با سیستم قضایی پاکستان

مسئله اصلی این جنبش مبارزه با سیستم قضایی پاکستان است. صوفی محمد، رهبر طالبان محلی سوات، چند روز پس از حاکمیت بر دره سوات، در سخنانی دادگاه‌های پاکستان را «بتخانه» و سیستم دادگستری این کشور را «کفرآمیز» خواند. از نگاه طالبان پاکستان، گرچه قانون اساسی پاکستان قرآن و سنت را بزرگ‌ترین مأخذ قانون می‌داند و هرگز اجازه نمی‌دهد حکم دادگاه مخالف قرآن و سنت باشد، اما در دادگاه‌های پاکستان هیچ حکمی بر اساس قانون اسلامی صادر نمی‌شود.

– راه‌اندازی دارالقضا و اجرای احکام طالبانی

مدل پیشنهادی طالبان برای حل مسائل قضایی و اجرای حدود شرعی، راه‌اندازی نظامی به نام «دارالقضا» است. طالبان پس از توافق با دولت مرکزی پاکستان از دولت ایالتی سرحد تقاضا کرد در مدت چهار روز دارالقضا را اجرا کند و حداکثر طی ۳۰ روز قضاات شرعی منصوب شوند. قضاات و کارمندان دادگاه‌های رسمی باید در اسرع وقت، منطقه سوات و بخش ملاکند را ترک کنند. احکامی که تاکنون



این جنبش خواستار اجرای آن شده، از جمله ممنوعیت خروج زنان بدون حجاب طالبانی، الزامی بودن ریش به اندازه یک دست برای مردان و حرام بودن استفاده از رادیو و تلویزیون در این منطقه حاکم شده است. طبق خواست این گروه افراطی، هر مرد باید عمامه مشکی بر سر بگذارد و هیچ مردی نمی‌تواند با عمامه یا کلاه‌هی به رنگی دیگر بین مردم ظاهر شود.

– مقابله با سایر عقاید مذهبی

افراط‌گرایان شمال غرب پاکستان موسوم به طالبان، براساس تفکرات متحجرانه و تعصب‌گونه خود، کیش و آیینی جز عقیده خود را قبول ندارند. با توجه به حضور گسترده شیعیان پاکستان در برخی مناطق قبایلی هم‌چون دیر اسماعیل خان و آژانس کوران که همزیستی مسالمت‌آمیزی در کنار اهل سنت دارند، قابل پیش‌بینی است درگیری‌های آتی این قوم متحجر به سمت شیعیان این مناطق نشانه رود. تاکنون نیز بسیاری مساجد و اماکن متعلق به شیعیان در دیر اسماعیل خان مورد حمله افراط‌گرایان قرار گرفته و صدها تن قربانی تخریب و تعصب کور آنان شده‌اند. (Tribal Areas Under Centralized Control, 2007)

ج) بینش و اعتقادات طالبان پاکستانی

تفکر دینی طالبان پاکستان همان تفکر دیوبندی است که نسخه بدل «وهابی‌گری» در شبه قاره هند به شمار می‌رود. برای روشن شدن بهتر مبانی فکری طالبان، چند محور را در اندیشه آنان مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی گروه‌های بنیادگرای افراطی از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. شاه ولی‌الله، سرسلسله نهضت بیداری اسلامی در شبه قاره که مکتب بنیادگرای دیوبندی نیز متأثر از افکار اوست، احیای خلافت اسلامی را رکن اساسی در اسلامی شدن جامعه می‌داند. وی مانند اکثر دانشمندان اهل سنت، شیوه ایجاد خلافت اسلامی را در چهار مورد خلاصه می‌کند: بیعت اهل حل و عقد، شورا، نصب و غلبه. جالب اینجاست که شاه ولی‌الله یکی از ویژگی‌های خلیفه را شرافت نسبی و قومی برمی‌شمارد که این امر با تفکر امروزی طالبان که خود را منتسب به یک گروه قومی برتر به نام «پشتون» می‌داند، کاملاً سازگاری دارد. تئوری



«امارت اسلامی» که با تئوری خلافت مطابقت کامل دارد، به وسیله ابوالکلام آزاد و جمعیت‌العلمای هند پیشنهاد شد و در دوره جهاد، گروه‌های وهابی‌گرای پیرو دیوبند، آن را در برخی استان‌های شرقی و جنوب شرقی افغانستان تجربه کردند. (مودودی، ۱۳۶۸: ۹۸) اینک طالبان پاکستان که از اعقاب فکری جمعیت‌العلمای هند به شمار می‌رود، این طرح را در پاکستان پیاده می‌کند. در تئوری خلافت و امارت مطلوب طالبان، مردم و احزاب جایگاهی ندارند. تعدادی از سران قبایل و نخبگان دینی با عنوان اهل حل و عقد گرد هم می‌آیند و فردی را برای این پست نامزد می‌کنند. آن‌گاه تمام اختیارات کشور به شخص خلیفه یا امیرالمؤمنین منتقل می‌شود. مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمام گروه‌های اسلامی است، اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از سایر گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی توسط آنهاست.

سایر گروه‌های اسلامی مانند اخوانی‌ها با دیدی نقادانه به تمدن غربی می‌نگرند و ضمن رد جنبه‌های منفی، از جنبه‌های مثبت آن استقبال می‌کنند. اما طالبان و مکتب‌های دیوبندی و وهابی با هر نوع دستاورد تمدن غربی به مخالفت برخاستند و به تدریج به سوی محافظه‌کاری تمایل پیدا کردند. (همان، ص ۱۰۲) برخورد غیرنقدانه در پذیرش یا نفی فرهنگ غربی، مشکلات بی‌شماری به همراه دارد. مخالفت تعصب‌آمیز طالبان با تلویزیون، وسایل تصویربرداری، لباس فرنگی، سینما و امثال آن، نشانه آشکاری بر روحیه ستیزه‌جویی آنان با مظاهر تمدن غربی است. طالبان تلویزیون و سینما را ابزاری شیطانی می‌داند. به همین دلیل، مولانا فضل‌الله، رهبر طالبان پاکستان، تلویزیون را ابزار لهو و لعب که مشروعیتی در دین ندارد، می‌داند. گروه اجرای مقررات اسلامی یا تنفیذ الشریعه که بر دره سوات مسلط شده‌اند، تحصیل را برای دختران در این منطقه ممنوع کرده‌اند و به دستور مولانا فضل‌الله، بیش از ۱۷۰ مدرسه و ساختمان دولتی این منطقه تخریب شده‌اند. در اعلامیه‌ای که در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ در روزنامه محلی دی نیوز پاکستان منتشر شد، طالبان پاکستان به طور کامل حضور دختران را در مدارس منطقه دره سوات ممنوع اعلام کرد. به این ترتیب، بیش از ۴۰۰ مدرسه خصوصی دخترانه بسته شد. دست کم ۱۰ مدرسه دخترانه که پس از ۱۵ ژانویه ۲۰۰۹ هم‌زمان با اتمام ضرب‌العجل اعلام‌شده توسط طالبان فعال بودند، در شهر مینگورا منفجر شدند و بیش از ۱۷۰ مدرسه و

ساختمان دولتی نیز مورد حمله قرار گرفتند. (عنادی، ۱۳۸۸)

یکی از پیچیدگی‌های اساسی در بینش طالبان به طور اخص و بنیادگرایی افراطی به طور اعم در پاکستان، روح تعبدگرایی و قداست‌بخشی به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان است. بنیادگرایی افراطی، دوران صدر اسلام و میانه را دوره طلایی و مصون از هر نوع خطا تلقی می‌کند و درباره تفاسیر و تأویل‌های دینی این دوره، اعتقاد جزم‌گرایانه دارد. اجتهاد و استنباط تازه در این مکتب جایگاهی ندارد و مردم عموماً موظف به پیروی نقادانه از کلمات و گفتار علمای سلف هستند. برداشت صرفاً تقلیدگرایانه آنها از دین، سبب بدبینی و حتی دشمنی آنان با الگوهای زندگی رایج در دنیای معاصر جهان اسلام شده است.

تنها الگوی مطلوب نزد بنیادگرایان افراطی، الگوی زندگی جوامع روستایی قرون اولیه اسلامی است. رفتار خشک و متحجرانه آنان با زنان و نوع نگرش‌شان به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه، ریشه در همین روح سلفی‌گری آنها دارد که با ضروریات زندگی کنونی کاملاً بیگانه است. هم‌چنین تفسیر آنان از مفاهیمی مانند توحید و شرک که بنیاد اندیشه کلامی بنیادگرایی افراطی را تشکیل می‌دهد، در مغایرت آشکار با تفاسیر رایج آن مفاهیم نزد سایر مکاتب اسلامی است. (مصباح، ۱۳۸۶)

شاه ولی‌الله هندی، رهبر فکری بنیادگرایی افراطی در شبه قاره، دایره توحید را تا آنجا تنگ می‌کند که حتی هر نوع تمسک ظاهری به وسایل دیگر را که در راستای قدرت الهی در نظر گرفته شود، شرک می‌داند. ساختار، تفکر و اعتقادات افراطی و جنگ‌طلبانه تحریک طالبان پاکستان، خطر امنیتی آنها را برای پاکستان، منطقه و جهان آشکار می‌سازد.

د) ارتباطات خارجی طالبان پاکستان

عاملانی که تحت لوای تحریک طالبان پاکستان عمل می‌کنند به تدریج ارتباطات و پیوندهای خود را با گروه‌های رادیکال ملل دیگر گسترش می‌دهند. از این رو، طالبان پاکستان درصدد است پیوستگی خود را با گروه‌های تروریستی بین‌المللی به ویژه شورشیان در هند و کشمیر افزایش دهد. بدین ترتیب، طالبان پاکستان از ملیت‌ها و اقوام گوناگون عضوگیری می‌کند. با اینکه اکثریت اعضای تحریک طالبان پاکستان پشتونی هستند، بین آنان مبارزان عرب، افغان، چچنی و ازبکی نیز دیده می‌شود. تحریک طالبان پاکستان بیش از همه با گروه القاعده در ارتباط است.



دیوید پترائوس^۱، فرمانده نیروهای نظامی ناتو، در مصاحبه خود در مه ۲۰۱۰ توضیح داد که «ارتباط بسیار تنگاتنگی بین القاعده و طالبان پاکستان وجود دارد. آنها از هم حمایت می‌کنند، با یکدیگر هماهنگ‌اند و گاهی اوقات با هم رقابت می‌کنند.» (Bajoria, 2010: 23) بخش مهمی از کمک‌های مالی خارجی تحریک طالبان پاکستان از گروه‌های تروریستی به ویژه القاعده تأمین می‌شود. در دسامبر ۲۰۰۹ مرکز تحقیقات جنایی پاکستان اعلام کرد مؤسسه ال-هرا در عربستان سعودی ۱۵ میلیون دلار به تحریک طالبان پاکستان کمک کرد. این مؤسسه ارتباط بسیار نزدیکی با القاعده دارد. (Arabinda, 2009: 20) بنابراین، خطر تحریک طالبان پاکستان فقط متوجه امنیت ملی پاکستان نیست، بلکه امنیت کل منطقه را به چالش می‌کشد.

۳. بررسی عوامل شکل‌گیری و گسترش طالبان پاکستان در سه سطح

پس از معرفی کلی ساختار، اصول، بینش و عقاید طالبان پاکستان به بررسی عوامل شکل‌گیری و گسترش این گروه در سه سطح مجزای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازیم تا سهم و نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری طالبان پاکستان روشن شود.

الف) سطح داخلی

برای تجزیه و تحلیل عوامل داخلی مؤثر در رشد طالبانیسم پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها، می‌توان نظام ملی پاکستان را به عنوان یک سیستم عمومی، تقسیم‌های کشوری پاکستان را به عنوان زیرسیستم‌های جغرافیایی و سیاسی و خرده سیستم‌های ایدئولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن را به عنوان زیرسیستم موضوعی در نظر گرفت. در پاکستان آموزه‌های رادیکالیسم در بسترهای ایدئولوژیک اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کاملی میان آنها وجود دارد، به گونه‌ای که ایدئولوژی‌های وهابیت و دیوبندی با ترویج دیدگاه افراطی از طریق مدارس مذهبی و رویکرد خشونت‌آمیز در قبال سایر مذاهب، نقشی شاخص در ایجاد طالبان ایفا کرده‌اند. (شفیعی، ۱۳۸۸) فرقه‌های اهل تسنن در راستای گسترش اندیشه‌های خود میان مردم، به ویژه جوانان پاکستانی،

1. David Petraeus

اقدام به ایجاد مدارس مذهبی و توسعه هرچه بیشتر این مراکز پرورش فکری کردند. در حال حاضر، حدود ۱۰ هزار مدرسه دینی در سرتاسر پاکستان وجود دارد که گفته می‌شود احساسات فرقه‌گرایی را میان طلاب خویش قوت می‌بخشند. روزانه حدود ۱/۵ میلیون دانش‌آموز در مدارس مذهبی در خصوص اعمال خشونت و تفکرات ضد غربی آموزش می‌بینند. (Kronstadt, 2008)

عامل مهم دیگر در ایجاد و توسعه طالبان، مسئله قومیت و گروه قومی پشتون است؛ به ویژه که طالبان پاکستان از مناطق قبایلی پاکستان و قوم پشتون برخاسته‌اند. جنبش طالبان پاکستان به عنوان جنبشی برخاسته از جامعه پشتون منطقه قبایلی فتا، آن هم از دل مردمان روستایی و غیرشهری که تعلقات سنتی و قبیله‌ای شدیدتری دارند، نمی‌تواند از تأثیرپذیری فرهنگ قبیله‌ای به دور باشد. اساس تأثیرپذیری طالبان از فرهنگ قبیله‌ای پشتون، در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی، کاملاً محسوس است. (عارفی، ۱۳۷۸) در حقیقت، قدرت‌طلبی طالبان ریشه در مناطق قبایلی پشتون در شمال پاکستان دارد. این قوم در مناطق شمال و شمال غربی پاکستان خواهان استقلال و تشکیل پشتونستان بزرگ هستند. رفتار خشونت‌آمیز طالبان با مخالفان خود به ویژگی کینه‌جویی و انتقام‌گیری آنان از دشمنان برمی‌گردد. اینکه جنبش طالبان با تأکید بر سیاست نظامی‌گری، بررسی راه‌های مسالمت‌آمیز با مخالفان خود را مردود می‌شمارد، تا حدودی متأثر از این ایده است که نظامی‌گری، سمبل قدرت، غیرت، شجاعت و مردانگی است که در سنت پشتون‌ها معنای بزرگی دارد و گفت‌وگو و مذاکره نشانه ترس و بزدلی تلقی می‌شود. (مصباح، ۱۳۸۶)

اوضاع نابسامان اقتصادی و فقر اقتصادی که از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی نشأت می‌گیرد، به عنوان مهم‌ترین چالش اقتصادی پاکستان، به ویژه در شمال این کشور به عاملی تأثیرگذار برای نمو رادیکالیسم افراطی تبدیل شده است، به گونه‌ای که شبه‌نظامیان طالبان بیشتر در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان که اکثراً توسعه‌نیافته‌اند، مستقرند. فتا به عنوان منطقه‌ای دور از مرکز، در ناحیه مرزی پاکستان و افغانستان واقع شده و همین مسأله بر اوضاع اقتصادی این منطقه تأثیر بسزایی گذاشته است. در واقع، تأثیرات توسعه مرکز و عقب‌ماندگی پیرامون، باعث نامتوازن شدن رشد این کشور و عقب‌ماندگی بخش‌هایی از آن شده است. (عندلیب، ۱۳۸۰: ۲۰۲) این عقب‌ماندگی به سهولت به احساس محرومیت و تبعیض، ترجمه و



به پایه‌های حرکت‌ها و رویکردهای قومی رادیکال و تجزیه‌طلبانه تبدیل شده است. جوانان دردمند و بعضاً عقده‌ای با انگیزه‌های اقتصادی و انتقام‌گیری از صاحبان قدرت و ثروت یا صرفاً مذهبی به امید پاداش‌های اخروی، به سوی گروه‌های تندرو اسلامی چون طالبان پاکستان کشیده می‌شوند.

هم‌چنین کوهستانی بودن مناطق شمالی و جدایی از سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و فقدان امکانات به دلیل موانع طبیعی موجب نارضایتی مردم مناطق قبایلی و ایالت سرحد شمال غربی و گرایش آنها به اقدامات خشن شده است. شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و سبب بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه، افکار جدایی‌طلبانه می‌شود. (عزتی، ۱۳۷۷: ۸۹) مناطق شمالی پاکستان، به ویژه در مرز افغانستان و چین، به علت وجود کوهستان‌های متعدد، آب و هوای سرد و خشکی دارد. این مناطق به لحاظ روانی بر خلق و خوی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و رفتارهای خشونت‌آمیز را تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، آب و هوا و شرایط جغرافیایی در زندگی انسان و در تکوین شخصیت وی تأثیر بسزایی دارد. (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۴: ۳۳) بنابراین می‌توان وجود کوهستان و شرایط ناشی از آن را در رفتارهای خشونت‌آمیز طالبان مؤثر قلمداد کرد.

اینکه یک اندیشه بتواند در مدتی کوتاه در پهنه جغرافیایی و انسانی عمومیت پیدا کند، علاوه بر زمینه‌های ایدئولوژیک، نیازمند شرایط سیاسی مناسب و تسهیل‌کننده است. گسترش سریع اندیشه‌های رادیکال در پاکستان بدون وجود بسترهای سیاسی مساعد داخلی تقریباً غیرممکن بوده است. اگر مناطق قبایلی به شیوه خودمختار و فدرالی اداره نمی‌شدند، آزادی عمل کمتری داشتند. پشتون‌های ناحیه شمال غربی پاکستان به ویژه ساکنان مناطق قبایلی، از خودمختاری وسیعی برخوردارند و مانند سایر قبیله‌ها - در هر جای دیگر دنیا - از هرگونه قدرت، به استثنای قدرت سنتی قبیله‌ای، بیزارند. آنان نظام حقوقی خود را دارند و در حالت خودمدیری کامل هستند و دولت پاکستان تنها مأموری سیاسی به عنوان نماینده خود در آنجا دارد. (Groh, 2006: 8) وجود چنین فضاهایی درون مرزهای دولتی، از یک سو، اقتدار دولت را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، این گروه‌های قبیله‌ای استفاده از خشونت را حق مشروع خود می‌دانند.

امنیت انسانی و ملی در استان‌های مرزی پاکستان، به ویژه در ایالت سرحد شمالی





و مناطق قبیله‌ای خودمختار (فتا) با توجه به موقعیت حاشیه‌ای و مرزی آنها و وجود زمینه‌ها و بسترهای موجود در این مناطق، با چالش‌ها و تهدیدهای متعددی روبه‌روست که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه اشاره کرد. (پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵) مواد مخدر و ترانزیت آن سبب تمرکز ثروت در سران قبایل و فرماندهان طالبان می‌شود که طبق ساختار قبیله‌ای به علت نبود امکان سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی به تمرکز قدرت تسلیحاتی و نیروهای نظامی می‌انجامد. این تمرکز قدرت نیاز به فضای اعمال دارد که در این مورد ایجاد ساختارهای نظامی امنیتی برای تولید، توزیع، فروش و صادرات مواد مخدر را فراهم می‌آورد. طالبان در پناه سلاح، نیروی اسلحه و پول می‌توانند جامعه فقیر و وامانده‌ای را در اختیار بگیرند که راهی دیگر برای امرار معاش ندارند. آنان مردمی نامراد و ناامید و اصولاً سنتی و کم‌سوادند. از این رو، طالبان قدرت می‌گیرند و به خطر تبدیل می‌شوند.

– نقش سازمان اطلاعات پاکستان در طالبان‌گستری^۱

پس از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، دو سازمان جدید اطلاعات در این کشور ایجاد شدند: اداره اطلاعات (IB) و اطلاعات نظامی (MI). عملکرد ضعیف اداره اطلاعات نظامی در هماهنگی اطلاعاتی بین ارتش، نیروی دریایی و هوایی در جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ موجب تأسیس سازمان اطلاعات داخلی (ISI) در سال ۱۹۴۸ شد. نحوه طراحی این سازمان به گونه‌ای است که نیروهایش را از بین افراد سه‌گانه نیروهای ارتش انتخاب می‌کند و مأمور جمع‌آوری، آنالیز و ارزیابی اطلاعات خارجی اعم از نظامی یا غیرنظامی است. آی‌اس‌آی زاینده افکار یک افسر استرالیایی‌الاصل ارتش انگلیس به نام سرلشکر کاتوم^۲ و رئیس امور کارکنان ارتش پاکستان است. در ابتدا، آی‌اس‌آی هیچ‌گونه نقشی در جمع‌آوری اطلاعات داخلی، جز منطقه مرزی شمال غرب و کشمیر آزاد نداشت. (Shoja, 2008: 3; Pick, 2001) باید اشاره کرد که بین طالبان افغانستان و آی‌اس‌آی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. آی‌اس‌آی جنبش طالبان را کنترل می‌کند، ثبات می‌بخشد و به شدت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، آی‌اس‌آی در زمینه‌های بسیار مهمی چون آموزش،

۱. «طالبان‌گستری» در این مقاله معادل واژه Talebanization به کار رفته که هم مفهوم تکوین و هم مفهوم گسترش طالبان را دربرمی‌گیرد.

تأمین سرمایه و کمک مالی، اسلحه، مهمات و امکانات ضروری از طالبان افغانستان حمایت می‌کند. دلایل متعددی برای حمایت آی‌اس‌آی از طالبان وجود دارد، اما به نظر می‌رسد اسلام‌آباد با از دست دادن پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی)، قدم‌هایی برای مواجهه با تهدید در حال افزایش هند، الحاق کشمیر یا وادار کردن هند به قبول الحاق بخش مهمی از کشمیر به پاکستان، و ملی‌گرایی پشتو (به خصوص با توجه به ادعای تاریخی افغان‌ها نسبت به خط دیوراند) برداشته است. بخشی از این پاسخگویی برای مقابله با این تهدیدها شامل اسلامی کردن هرچه بیشتر جامعه و در نتیجه، افزایش مدرسه‌ها، حمایت گسترده از نیروهای رادیکال و گروه‌های مسلح در کشمیر و افغانستان می‌شود و این مهم تحت حمایت آی‌اس‌آی اتفاق می‌افتد.

در خصوص پاکستان باید گفت تنوع گسترده‌ای از گروه‌های جنگ‌طلب اسلام‌گرا در شمال غرب پاکستان وجود دارد که تعداد زیادی از آنها با «معیار تحریک طالبان» پاکستان هماهنگ‌اند و به عنوان طالبان پاکستانی شناخته می‌شوند. (Franco, 2009: 269) در مورد رابطه طالبان پاکستان با آی‌اس‌آی، سیستم اطلاعاتی پاکستان از یک سو، داعیه مبارزه با جریان‌های رادیکال دارد و از سوی دیگر، با حمایت از آنها به دنبال تأمین منافع خود در منطقه است. آی‌اس‌آی سیاست از بین بردن شبه‌نظامیان در داخل کشور را در پیش گرفته است و در عین حال، استخدام و به کارگیری آنها در صحنه خارج از کشور را در نظر دارد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۳) هم‌چنین دولت‌مردان پاکستان با هماهنگی ارتش و دستگاه امنیتی آن هم‌زمان سیاست دوگانه‌ای را دنبال می‌کنند: آنها به دلیل نیاز به کمک‌های مالی آمریکا، سعی می‌کنند با انجام برخی عملیات‌های ایدایی به قول خود به مبارزه با طالبان جامه عمل بپوشند. اما به دلیل آمیختگی بسیار عمیق ارتش و دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان با قوم پشتون، عملاً مبارزه واقعی رخ نمی‌دهد و حتی در مواردی همکاری‌های گسترده‌ای میان آنها و طالبان شکل گرفته است. (2006: 8) (Chenai, البته با اینکه آی‌اس‌آی قبلاً از بسیاری از این گروه‌ها حمایت می‌کرد، از سال ۲۰۰۷ بسیاری از مبارزان مسیر مبارزه خود را به سمت دولت پاکستان تغییر داده‌اند، در نتیجه، دولت پاکستان عملیات زیادی را علیه مخفی‌گاه‌های آنها در مناطق خودمختار قبایلی انجام داده است. در شرایط فعلی، سیاست دولت و آی‌اس‌آی در ارتباط با طالبان پاکستان ممکن است متناقض به نظر برسد، اما



با توجه به نقش تعیین کننده آی‌اس‌آی، طالبان پاکستان هم‌چنان به عنوان ابزار راهبردی و عقبه طالبان افغانستان مورد حمایت آی‌اس‌آی قرار دارد.

ب) سطح منطقه‌ای

در تئوری سیستم‌ها تعاملات، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها دارای اهمیت است. بر این اساس، کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی هم‌چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند و موجود نوعی وابستگی می‌شوند که دارای دو بعد حساسیت و آسیب‌پذیری است. حساسیت متضمن درجاتی از پاسخگویی داخل یک چارچوب سیاست‌گذاری است و مشخص می‌کند که تغییرات حادث در یک کشور با چه سرعتی باعث تغییرات پرهزینه در کشوری دیگر می‌شود و این آثار پرهزینه تا چه حد عظیم خواهد بود. آسیب‌پذیری را نیز می‌توان این‌گونه تعریف کرد که یک بازیگر تا چه حد در معرض تحمل هزینه‌هایی است که رویدادهای خارجی حتی پس از تغییر خط‌مشی‌ها بر وی تحمیل می‌کند. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۲۶) بررسی و تحلیل تأثیر عوامل منطقه‌ای در شکل‌گیری و گسترش طالبان پاکستان در این چارچوب می‌تواند صورت گیرد و بدین منظور به نقش کشورهای چوچون افغانستان و عربستان به عنوان خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای اشاره می‌شود.

– افغانستان

فضای جهانی شکل‌گرفته پس از حمله شوروی به افغانستان کمک شایانی به رشد طالبان‌گستری در پاکستان کرد، زیرا جهاد در افغانستان مهم‌ترین مؤلفه در رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان بوده است. اشغال افغانستان توسط شوروی، پاکستان را به کانون سد نفوذ امریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد. (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) استدلال سازمان سیا این بود که از این طریق می‌توان شوروی را به خروج از افغانستان وادار کرد و نگاه مسلمانان به ویژه اعراب را از موضوع اشغال فلسطین و اقدامات اسرائیل منحرف ساخت. بر این اساس روابط سازمان سیا و آی‌اس‌آی مستحکم شد و ارسال کمک‌های نظامی به پاکستان برای آموزش و سازماندهی مبارزان علیه شوروی و اشغال افغانستان در دستور کار کاخ سفید قرار گرفت. در همین راستا با تزریق ثروت نفتی عربستان و امارات، هزاران مدرسه و



محافل مذهبی برای تربیت جهادگران اهل تسنن در پاکستان تأسیس شد. شایان ذکر است که شاگردان این مدارس به افغان‌ها محدود نمی‌شدند، بلکه شهروندان پاکستانی نیز در این مدارس به تحصیل و آموزش پرداختند. اکثر این مدارس در مناطق پشتون‌نشین قبایلی و ایالت سرحد پاکستان تأسیس شدند و اولین آموزه‌های فکری طالبان نیز در این مدارس شکل گرفت. (ایزد دوست، ۱۳۸۱: ۵۴۵)

این روند از یک سو و اقدامات به ظاهر اسلام‌گرایانه ضیاء‌الحق برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نظامی خود از سوی دیگر، باعث ایجاد پیوند مکتب جهادگر دیوبندی شبه قاره هند و مکتب سلفی‌گری عربستان از طریق مدارس مذهبی شد. جنگ افغانستان به مجاهدین جوان عرب، پاکستانی، هندی و مسلمانانی از آسیای مرکزی و خاوری فرصتی بزرگ برای آشنایی داد. این جنگجویان که از کشورهای گوناگون بودند، در جریان جنگ با یکدیگر همنشین شدند. همین همنشینی و آشنایی زمینه را برای پیوندهای شبکه‌ای میان آنان پس از جنگ فراهم آورد. جنگ افغانستان به جنبش جهادی، دیدگاه‌ها و آرمان‌های جهانی داد. به سخن دیگر، تخم جهاد فراملی در دهه ۱۹۸۰ در خاک بارور افغانستان کاشته شد. (روا، ۱۳۷۹: ۱۱۴) با پایان یافتن جهاد در افغانستان، لشکر جهنگوی و سپاه صحابه رویکرد داخلی اتخاذ کردند و به ستیز علیه سایر فرقه‌ها از جمله شیعیان پرداختند.

– عربستان

فعالیت‌های عربستان سعودی برای ترویج وهابیت که اوج ظهور و گسترش آن در دوران جهاد افغانستان بود، زمینه راهیابی این جریان به پاکستان را فراهم کرد. عربستان در دوران جهاد به علت درآمد‌های نفتی با ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پای‌بند بودند، زمینه رشد و گسترش هرچه بیشتر این اندیشه را فراهم آورد. عربستان علاوه بر نگرانی از پیشروی شوروی با حمایت از اسلام‌گرایان در پاکستان تلاش کرد خود را به عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. (میلی، ۱۳۷۷: ۱۵۸) در این دوره که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، ادعای مذکور تا حدودی دچار تهدید شد و تصور آل سعود هم این‌گونه بود. هم‌چنین حمایت ایران از گروه‌های شیعه و مناطق شیعه‌نشین باعث شد که عربستان متناسب با تحولات افغانستان، سیاست‌های مذهبی و ایدئولوژیکی خاص خود را در قبال



این کشور اعمال کند. (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

وهابیان سعودی از شهریور ۱۳۶۸، به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان‌دوستانه به مهاجرانِ افغانِ ایالت بلوچستان، مراکز متعددی تأسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، به تبلیغ فرهنگ ضد شیعی و وهابیت و سیاست‌های خود پرداختند. هم‌چنین با توزیع کتاب، جلسات سخنرانی، فیلم، نوار و عکس به آوارگان و مهاجران سنی مذهب مقیم این ایالت آموزش‌هایی می‌دانند. وهابیان از این راه در پاکستان نیز به ترویج افکار و اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب می‌پردازند. (مروری بر افکار وهابیت و جایگاه آن در جهان، ۱۳۸۵: ۲۵) «احسان الهی ظهیر» که تحصیلات خود را در عربستان با حمایت‌های مالی وهابیان سعودی طی کرد، یکی از مهره‌های تفرقه‌انگیز و مبلغ فرقه وهابی و عامل قتل عام تعداد زیادی از شیعیان در مراسم عزاداری در پاکستان و کشورهای دیگر است. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۶)

سیاست‌های کلی عربستان در جنوب آسیا نشان می‌دهد که این کشور حامی سیاست‌های امریکاست و با این کشور در حمایت و تقویت طالبان گسترتری همراهی کرده است. این همکاری که از ابتدا برای تولید نسلی از جریان‌های فکری سلفی و مقابله با ارتش شوروی فعال شده بود، امروز به شکل آشکاری برای فرسایش روسیه در قفقاز و آسیای میانه و علیه انقلاب اسلامی و موازنه‌سازی در قبال چین مطرح است. (امیدی، ۱۳۸۸)

عربستان سعودی علاوه بر ساخت مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی، مراکز تبلیغی متعددی ایجاد کرده است. هدف اصلی این مراکز تبلیغ اندیشه وهابیت و مبارزه ایدئولوژیک با شیعیان است. این مراکز با توجه به امکانات خوبی که در اختیار دارند، از عوامل مهم و مؤثر گسترش وهابیت در پاکستان هستند.

هم‌اکنون نیز احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی نسبتاً زیادی در پاکستان به دلیل کمک‌های مالی عربستان طرفدار وهابیت هستند. از طرف دیگر، مکتب دیوبندی در پاکستان که ریشه عمیق در سیاست و مذهب این کشور دارد و دارای طرفداران زیادی میان مسلمانان اهل سنت است، تاکنون قریب به هزار مدرسه دیوبندی را در پاکستان ساخته و چندین هزار طلبه نیز فارغ‌التحصیل این مدارس شده‌اند.

بنابراین، دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان تأثیری تعیین‌کننده در رشد و گسترش روزافزون افراطی‌گرایی داشته است.



ج) سطح بین‌المللی

در سطح بین‌الملل نقش غرب به رهبری ایالات متحده در ایجاد و گسترش طالبان مطرح است. حضور غرب و در رأس آن امریکا در افغانستان و پاکستان به بهانه جنگ با روس‌ها و آزادسازی افغانستان انجام گرفت، اما به نظر می‌رسد آنها اهدافی طولانی‌مدت داشتند. ایجاد «بحران مدیریت‌شده» در نقطه‌ای که کانون اتصال چین، روسیه و ایران به شمار می‌رود، در بلندمدت برای غرب ابزاری مناسب به منظور کنترل این قدرت‌ها فراهم می‌آورد. وجود «بحران مدیریت‌شده» و دولت‌های ضعیف به نوعی تضمین حضور بلندمدت غرب در منطقه بود.

آمریکا در دوران ضیاءالحق برای مقابله با نیروهای اشغالگر شوروی در افغانستان حاضر به کمک به گروه‌های جهادی شد که اگرچه در افغانستان علیه شوروی مبارزه می‌کردند، پایگاه اصلی‌شان در پاکستان قرار داشت و به دلیل تحصیل در مدارس دینی از نظر آبخور فکری متأثر از مکتب دیوبندی و وهابیت بودند. لذا در این مقطع غرب، به ویژه آمریکا، مشوق رفتار خشونت‌آمیز بین گروه‌های با تفکر طالبانیستی در پاکستان بود. (Rashid, 2004: 8)

نکته حایز اهمیت دیگر اینکه بلوک غرب به مدت چندین سال با دشمنی مشترک به نام کمونیسم روبه‌رو بود و از «غیریتی» به نام کمونیسم برای شکل‌گیری «هویتی» واحد به نام بلوک غرب بهره می‌برد. اما با شکست و فروپاشی شرق، مهم‌ترین عاملی که کشورهای مختلف غربی را با هم در یک جبهه قرار داده بود، از بین رفت. بدین ترتیب، مسئله بنیادگرایی اسلامی به عنوان غیریتی جدید مطرح شد.

پس از حمله انتحاری به ساختمان تجارت جهانی در سپتامبر ۲۰۰۱ و نشانه رفتن انگشت اتهام آمریکا به سوی القاعده به عنوان مقصر اصلی و تصمیم این کشور مبنی بر مقابله با این گروه در افغانستان و پاکستان، میزان دخالت آمریکا در پاکستان افزایش یافت و راهبرد اعلامی امریکا مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و طالبان نام گرفت. با افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه، در پاکستان نیز همانند بسیاری دیگر از مناطق جهان، رویکرد گروه‌های بنیادگرا به اقدام خشونت‌آمیز و اکنشی در قبال افزایش نفوذ غرب، اعم از فرهنگی و سیاسی، بوده است. لذا به هر اندازه که مداخله غرب در پاکستان افزایش یافته، به همان نسبت نیز انجام اقدامات خشونت‌آمیز توسط گروه‌های بنیادگرا بیشتر شده است. (Yen, 2008)



در واقع یکی از زمینه‌های گسترش طالبانیسم در پاکستان همین احساسات ضد آمریکایی و ضد غربی است. با تحریک این احساسات میان عموم هیچ جریانی به اندازه گروه‌های تندرو در منطقه احساس خرسندی نمی‌کنند، زیرا هرچه بیشتر می‌توانند از میان مردم عضوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله عوامل متعدد در شکل‌گیری و رشد طالبان پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها بررسی شد. ضمن نگاه کلی به پدیده طالبان پاکستان و تیپ‌شناسی و معرفی اجمالی این گروه، عوامل مؤثر در نضج و گسترش طالبان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تحلیل قرار گرفت.

تحریک طالبان پاکستان به رهبری حکیم‌الله محسود سیستم قضایی پاکستان را کفرآمیز می‌داند، زیرا هیچ حکمی بر اساس قوانین بسیار رادیکال آنها صادر نمی‌شود. این افراط‌گرایان تفکراتی بسیار متحجرانه و تعصب‌گونه دارند و چون هیچ آیین دیگری را قبول ندارند، به مقابله با شیعیان می‌پردازند. به علاوه، تحریک طالبان پاکستان با توجه به اعتقادات وهابی‌گری، مظاهر مدنیت غربی را به صورت مطلق رد می‌کنند، مخالف تحصیل دختران هستند و الگوی زندگی جوامع روستایی قرون اولیه اسلامی را مد نظر دارند. ساختار، تفکر و اعتقادات افراطی و جنگ‌طلبانه تحریک طالبان پاکستان، بیانگر خطر امنیتی آنها برای پاکستان، منطقه و جهان است. بنابراین، علل شکل‌گیری چنین نیروی افراط‌گرایی در پاکستان اهمیت امنیتی بسیاری دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که در سطح داخلی، اندیشه‌های فرق مذهبی وهابی و دیوبندی آموزه‌هایی در خود جای داده است که در گسترش تفکرات رادیکال نقشی بسیار تعیین‌کننده دارد. وضعیت سیاسی مناطق قبایلی فدرال و ایالت سرحد شمالی و شیوه اداره آنها به همراه عامل قومیتی پشتون در رویکرد استقلال‌طلبی این مناطق و در نتیجه نضج بنیادگرایی سنی مؤثر افتاده است. شرایط جغرافیایی مناطق شمال پاکستان به ویژه ارتفاعات آن که موجب محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی و بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای شده است، به عنوان شاخصه مهمی در شکل‌گیری طالبان پاکستان قلمداد می‌شود. دسترسی آسان گروه‌های افراطی پاکستان به سلاح و مبادرت به تجارت مواد مخدر برای تأمین



نیازهای مالی در رشد طالبان پاکستان نیز تأثیر بسزایی داشته است.

در سطح منطقه‌ای به نقش کشورهای چون افغانستان و عربستان به عنوان خرده سیستم‌های منطقه‌ای اشاره شد. جنگ افغانستان مؤثرترین عامل در شکل‌گیری طالبان پاکستانی بود. در دوران اشغال افغانستان با تأسی از مکتب دیوبندی و پیوند آن با وهابیسیم، مدارس آموزشی متعددی برای مجاهدین در پاکستان تأسیس شد. پیدایش مدارس مذهبی و آموزش مباحث اعتقادی و افراطی از قبیل جهاد و شهادت سبب شکل‌گیری خشن‌ترین رفتار در این افراد شد. این امر تأثیری عمیق بر محیط داخلی پاکستان گذاشت، زیرا جامعه پاکستان به طور اعم و مناطق قبایلی و پشتون‌نشین که محل استقرار نیروهای جهادی بودند به طور اخص متأثر از آموزه‌های مدارس مذهبی شدند. همین مسئله زمینه شکل‌گیری طالبان پاکستانی را فراهم آورد، به طوری که تمام رهبران این جریان رادیکال در پاکستان فارغ‌التحصیل مدارس مذکور هستند. دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستانی تأثیری تعیین‌کننده در رشد و گسترش روزافزون افراطی‌گرایی داشته است. داعیه خلافت اسلامی و مرکزیت جهان اسلام از سوی عربستان سعودی عاملی مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. بر این اساس، عربستان در دوران جهاد به علت درآمدهای نفتی به ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پای‌بند بودند، اقدام کرد و باعث نمو رادیکالیسم در منطقه شد.

در سطح بین‌المللی، حضور غرب و در رأس آن آمریکا در افغانستان و پاکستان به بهانه جنگ با روس‌ها و به دنبال آن حمایت از طالبان، در گسترش آن نقشی تعیین‌کننده داشته و سپس با تغییر راهبرد و مقابله با طالبان موجد رویکردهای خشونت‌آمیز در منطقه شده است.

در مجموع، طالبانیسم در پاکستان، متأثر از عوامل مختلفی شکل گرفته است. آنچه در این مقاله بیان شد، علاوه بر تیپ‌شناسی کامل طالبان پاکستان، بررسی و تحلیل عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر شکل‌گیری طالبان پاکستان بود. این عوامل نیز باید به صورت مجموعه‌ای و توأمان در نظر گرفته شوند و اهمیت دادن به یکی از آنها و کم‌اهمیت شمردن بقیه ممکن است ما را به تحلیلی غیردقیق رهنمون شود.



- امیدی، حسین (۱۳۸۸)، «بحران ساختگی برای تقسیم هزینه در پاکستان»، صبح صادق.
- ایزددوست، مصطفی (۱۳۸۱)، «نقش احزاب در حیات سیاسی پاکستان»، مجله سیاست خارجی، سال شانزدهم.
- بیسون، جون و ژوئل دو روسنی (۱۳۷۰)، *روشن تفکر سیستمی*، ترجمه امیر حسین جهانبلگو، تهران: نشر پیشبرد.
- پورخسروانی، انیس (۱۳۸۷)، «همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی: موانع و راهکارها»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند، ۶ و ۷ آذر.
- جعفری، عباس (۱۳۸۸)، «فرزندان معنوی وهابیت»، قابل دسترسی در:
<http://iafario42.blogfa.com/post-20.aspx>
- خوشحال دستجردی، جواد (۱۳۸۴)، «بررسی مقایسه‌ای میزان پرخاشگری در گرم‌ترین و سردترین منطقه استان اصفهان»، مجله تحقیقات جغرافیایی، ش ۷۸.
- دوئرتی، جیمز و روبرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- دوران، دانیل (۱۳۷۶)، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روا، البویه (۱۳۷۹)، *افغانستان، از جهاد تا جنگ‌های داخلی*، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شفیع‌ی، نوذر (۱۳۸۸)، «طالبانیسم در پاکستان و افغانستان»، قابل دسترسی در:
<http://drshafiee.blogfa.com/post178-/aspx>
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۷۸)، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، مجله علوم سیاسی، س ۱، ش ۴.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، مجله علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۶.
- عزتی، عزت اله (۱۳۷۷)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- عصمت‌اللهی، محمدهاشم (۱۳۷۸)، *جریان پرشتاب طالبان*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)، *نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران*، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، چاپ اول.
- کاظمی، سید آصف (۱۳۸۹)، «بررسی زمینه‌های سیاسی-اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان»، فصلنامه سخن تاریخ، ش ۸.
- مراد، عنادی (۱۳۸۸)، «دره سوات کجاست؟»، برگرفته از سایت اینترنتی عصر ایران:
www.asriran.com
- «مروری بر افکار وهابیت و جایگاه آن در جهان / باورهای فطرت‌ستیز» (۱۳۸۵)، قابل دسترسی در:
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?LanguageID=1&id=40299&SearchText=مدارس%20مذهبی%20در%20پاکستان>
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، «دیوبندی، پشتون‌یسم، طالبانیسم»، قابل دسترسی در:
<http://www.bashgah.net/pages14888-.html>
- مودودی، ابوالاعلی (۱۳۶۸)، *نظام سیاسی اسلام*، ترجمه زین العابدینی، تبریز: ابن سینا.
- میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، *طالبان و سیاست‌های جهانی*، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد: انتشارات ترانه.

- Ahmed, Rashid (2004), **Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Centra Asia**, Swap. available at: <http://www.librarything.com/work/38681/editions>
- Arabinda, Acharya) 2009), «**Making Money in the Mayhem: Funding Taliban Insurrection in the Tribal Areas of Pakistan**», Studies in Conflict & Terrorism, 32, No. 2.
- Bajoria, Jayshree (2010), **Shared Goals for Pakistan Militants**, Council on Foreign Relation.
- Franco, Claudio (2009), «**The Tehrik- e- Taliban Pakistan**» in A. Giustozzi (ed.), **Decoding the New Taliban: Insights from the Afghan Field**, London: C. Hurst & Co.
- Groh, Ty (2006), **Ungoverned Spaces: The Challenges of Governing Tribal Societies**, California: Naval Postgraduate School Monterey.
- Johnson, Thomas H. and Mason M. Chris. (2008), «**No Sign until the Burst of Fire; Understanding the Pakistan-Afghanistan Frontier**» «International Security» Vol. 32:4
- Kronstadt, K. Alan (2008), «**Pakistan- U.S. Relation**», Congressional Research Service (CRS), Available at: <http://www.fas.org>
- King, Laura (2007), «**Taliban Blamed for Attack on Bhutto**», Los Angeles Times, December 2.
- Modleski, George (1970), «**The Promise of Geocentric Poltisis**», World Politics, No 4.
- Pick, Jhon (2001), **Directorate for Intelligence Service**, Federation of American scientists.
- Rama, Chenai (2006), **Aboat Pakistan's Inter - Servises Intelligence South Asia, Analysis Group**, available at: <http://www.acsa2006.net/isi/index.html>
- Rapoport, Anatol (1968), **Modern System Reaserch for the Behavioral Scientists**, Chicago: Aldin
- Shoja, Navaz (2008), «**Focusing the Spy Glass on Pakistan's ISI**», The Huffington Post, 2.
- Yen, Hope (2008), **U.S - Pakistan Relations**, available at: www.crs.org
- Zaidi, Manzar (2007), **Understanding the Appeal of the Taliban in Pakistan**, Available at: <http://scholarcommons.usf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1001&context=jss>

